

روایتی شگفت از تدفین مجدد پیکر شهید صدر پس از ۱۷ سال  
عبدالله عاملی / ترجمه: عبدالکریم زنجانی

# سند مظلومیت سید، هنوز تازه است...

حرمه عباس نسیبایوی را نزد سید کامل عمیدی فرستاد تا از او بخواهد به نجف اشرف بازگردد و به عنوان راننده پیش او کار کند و یک ماشین تویوتا کرونا مدل ۱۹۸۲ برای او خرید. سید کامل عمیدی نزد تنی چند از علما به کار مشغول شد، از جمله سید علی بهشتی، سید حسین بحر العلوم، سید عبد الاعلی سبزواری، سید محمد رضا خراسان، شیخ محمد رضا خراسان، شیخ محمد اسحاق فیاض و به عنوان همراه و نیز راننده سید حسین بحر العلوم و پس از درگذشت وی نزد سید بهشتی به عنوان همراه مشغول کار شد. سید بهشتی و سید بحر العلوم و شیخ فیاض همواره برای او از فضائل شهید صدر سخن می گفتند. پس از شهادت سید محمد صدر، مراقبت های امنیتی علیه علما، شدت گرفت و سید کامل عمیدی، برای رهایی از فشار و مزاحمت مأمورین امنیتی، ماهیانه جمعاً ۴۸۰ هزار دینار به آنها پرداخت می کرد و این مبلغ را از سید علی بهشتی و شیخ محمد اسحاق فیاض و سید علی سیستانی می گرفت. از آقای علی سیستانی ۱۲۰ هزار دینار و از آقای علی سبزواری ۲۵ هزار دینار می گرفت. ۳ پیداکردن مجدد قبر پس از صاف کردن آن:

هنگامی که سید کامل محمد علی رحیم عمیدی موضوع با خاک یکسان کردن گور سید صدر را فهمید؛ به این فکر افتاد که راهی برای حفظ جسد ایشان پیدا کند؛ از این رو به قبرکن اولی، یعنی عباس بلاش خضیر برکاوئ نزدیک شد تا محل گور را به وی نشان دهد و جسد را به جای دیگری منتقل کنند. از سوی دیگر عباس بلاش توانسته بود مجدداً از طریق گورکن دیگری به نام رسول کواخه، محل قبر سید صدر را شناسایی کند. رسول کواخه به اتفاق روضی روی این قبر نشانه ای گذاشته بودند.

در ماه مارس ۱۹۹۴ میلادی (رمضان - شوال ۱۴۱۴ هجری قمری) شخصی به نام حمید علوان خوبر که از دوستان عباس بلاش بود، برای او پیغام فرستاد و محل قبر سید صدر را از او سؤال کرد. وی نخست از دادن پاسخ امتناع کرد و گفت، «از این قبر چه می خواهید؟ این شخص پاسخ داد، «یکی از دوستان می خواهد آن را زیارت کند».

چند روز بعد سید کامل عمیدی نزد عباس بلاش رفت و موضوع را با او در میان گذاشت. عباس پس از تأمل گفت «سید کامل! این کار شما گردن زدن در پی خواهد داشت.» ولی انجام این مهم را پذیرفت و گفت، «شهید صدر در لحد به



**عباس بلاش، پس از قرار دادن کفن زیر جسد، آن را به طرف چپ برگرداند تا به پشت قرار بگیرد؛ در صورتی که قبلاً به طرف راست قرار داشت. وی به صورت سید صدر نگاه کرد و دید که از پشت سر، گردنش را بریده اند و سوراخی را روی آبروی راستش مشاهده کرد که با پنبه پر شده بود و جای سه ضربه چاقو نیز در سینه اش دیده می شد و نصف موهایی محاسن وی سوخته بود.**

آغاز آشنائی سید کامل عمیدی با شهید صدر سید کامل عمیدی هر گاه به محل کار خود در نجف اشرف می آمد، نماز خود را در صحن حیدری به جامی آورد. در یکی از روزها، پسر عموی سید کامل وی را برای شرکت در یک عزاداری که در (بیرونی) منزل سید صدر برگزار می شد دعوت کرد. هر دو برای عزاداری به آنجا رفته بودند و وی در آنجا سید صدر را دید و به ایشان سلام کرد و از همان روز به خاطر اخلاق پسندیده و تواضعی که سید صدر داشتند؛ به ایشان دل بستگی پیدا کرد و در تمام مجالس عزاداری که شیخ شاکر قرشی در آنها سخنرانی می کرد؛ حاضر می شد. بدین ترتیب روابط میان آن دو از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ ادامه داشت؛ تا اینکه سید کامل به شهر حله منتقل شد.

بازگشت به نجف اشرف:  
هنگامی که سید صدر در سال ۱۹۸۰ اعدام شد؛ سید کامل عمیدی این خبر را از اخبار ساعت ۹ شب رادیو لندن شنید. در آن موقع وی در شهر حله بود. بعد از شروع جنگ میان عراق و ایران و احضار وی به خدمت وظیفه سربازی، به نجف اشرف رفت و در مقبره های وادی السلام، مخفی و به اتفاق برادر بزرگش و پسر عموش (سید محمد رضا) و پسر خواهرش، سید زهیر عمیدی، نزدیکی از گورکنان به نام خلیل قزوینی مشغول به کار شد. سید کامل، داوطلبانه به جستجوی قبر سید صدر پرداخت تا اینکه در همان سال توانست توسط گورکن دیگری به نام عباس بلاش خضیر برکاوئ، آن را پیدا کند. چندی بعد سید کامل عمیدی از نجف اشرف مجدداً به شهر حله نقل مکان کرد.

عباس بلاش در سال ۱۹۸۶ و در دوران جنگ ایران و عراق، برای گذراندن سربازی احضار شد. او چون می ترسید که در این جنگ کشته شود و محل قبر سید صدر گمنام بماند؛ نزد دو نفر که به آنها اعتماد داشت و عبارت بودند از هلال حسین المختار و پیرمردی به نام روضی رفت و موضوع را به آنها اطلاع داد و وادارشان کرد که در حرم حضرت امام علی (ع) قسم یاد کنند که این راز فاش نکنند تا محل قبر را به آنها نشان دهد و پس از قسم خوردن آنها، در نیمه های شب، محل قبر را به آنها نشان داد.

با خاک یکسان کردن قبرها پس از انتفاضه شعبانیه:  
پس از انتفاضه شعبانیه در ۱۵ شعبان ۱۴۱۱ هجری قمری مصادف با ۳/۳/۱۹۹۱ میلادی، یکی از دستیاران صدام حسین به نامبرده پیشنهاد کرد «چنانچه بخواهید از شیعیان انتقام بگیرید، قبرهای آنان را نابود کنید؛ همان طور که آنها شما را ناراحت کرده اند.» پر واضح است که هر خانواده شیعه ای در استانهای عراق، در قریستان وادی السلام، سهمی دارد. در پی این پیشنهاد، رژیم عراق عملاً اقدام به احداث جاده های زیادی در این قریستان کرد. این خیابانها باعث تغییر نشانه های مجموعه زیادی از قبرها، از جمله قبر شهید صدر شدند.

طی انتفاضه شعبانیه علیه رژیم صدام، مأموران امنیتی، عباس بلاش را در منطقه (خان المخضر) دستگیر و در مورد اینکه آیا در باره قبر صدر با کسی صحبتی کرده است یا نه، از او بازجویی کردند. او مطلقاً موضوع را انکار کرد و بعد از تحمل انواع شکنجه ها از زندان آزاد شد.

بازگشت دوباره سید کامل عمیدی به نجف اشرف:  
در سال ۱۹۹۲ میلادی آقای سید حسین بحر العلوم، سرهنگ



رسید که توسط حاج علی عبد الله حلی با خریدن هفت قطعه مجاور تأمین شد. سپس تعداد دیگری از افراد مؤمن، چهار قطعه اهداء کردند، از جمله دکتر حسن رکابی و سیدریاض نوری که سه قطعه اهداء کرد. همچنین حاج خلیل قنبر حلی و حاج محمد تقی حلی مبالغی پول نیز اهداء کردند.

#### تهیه تابوت و کفن

قبل از انتقال جسد، بر حسب تصادف، جسد یکی از علمای هند برای دفن در یک مقبره خصوصی در حرم علوی به مسجد شیخ طوسی آورده شد؛ ولی به علت ممانعت رژیم، جسد وی در وادی السلام دفن شد و تابوت در مسجد شیخ طوسی باقی ماند. هنگامی که سید کامل تابوت را مشاهده کرد که قطعه پارچه ای بر روی آن بود و بر آن جمله «لا اله الا الله محمد رسول الله» نوشته شده بود. از حاج حسن، متولی مسجد اجازه استفاده از تابوت را گرفت که این اجازه داده شد.

#### عملیات نخستین انتقال جسد:

قرار شد انتقال پیکر در روز ۷ صفر ۱۳۱۵ هجری قمری مصادف با ۱۹۹۴/۷/۱۷ میلادی انجام شود. شاهدان این عملیات که در ساعت ۸ صبح اجرا شد، شش نفر و عبارت بودند از: ۱. قبر کن اولی عباس بلاش خضیر رکابی ۲. سید کامل محمد علی رحیم عمیدی ۳. سرهنگ حمزه عباس نسبیواوی (ابوهدی) ۴. ابو حیدر از دوستان ابوهدی ۵. سید فاضل ابوالجاسم موسوی ایحوی از اهالی کوفه که از عملیات اخراج جسد عکس گرفت ۶. مرتضی فرزند سید کامل عمیدی.

عباس بلاش قبر را که در نزدیکی باجه اطلاعات در کنار درب ورودی غربی قبرستان وادی السلام قرار داشت، تعریف کرد تا امکان دفن پیکر فراهم شود؛ سپس سید کامل عمیدی وارد قبر شد؛ ولی به زودی به علت نشین صداهایی یا گریه و ترس از قبر خارج شد و پس از آرام شدن، همراه عباس بلاش مجدداً وارد قبر شد. آنها سید صدر را دیدند که انگار که به تازگی دفن شده بود و جسد وی رو به حرم حضرت علی (ع) قرار داشت و در کنار وی جسد یکی از شهدا که رو به پیمان بوده، قرار داشت. سید کامل خاک را از روی جسد سید صدر که طبق رویه معمولی دفن نشده بود؛ کنار زد. عباس بلاش، پس از قرار دادن کفن زیر جسد، آن را به طرف چپ برگرداند تا به پشت قرار بگیرد؛ در صورتی که قبلاً دید که از پشت سر، گردش را بریده اند و سوراخی را روی بروی راستش مشاهده کرد که با پنبه پر شده بود و جای سه ضربه چاقو نیز در سینه اش دیده می شد و نصف موهای محاسن وی سوخته بود. وی قطعه پنبه را از روی برویش برداشت. ناگهان قطرات خون خود به خود جاری شدند، پس از اینکه جسد را در لبه قبر گذاشت؛ خونهای خشک شده آغشته به خاک را مشاهده کرد. سید کامل هنوز این خونها را همراه با پنبه و تابوت و قطعه پارچه را نزد خود نگهداری می کند. همچنین مقداری از محاسن سید صدر نزد حاج علی حلی نگهداری می شود.

هنگامی که پیکر را برداشتند احساس کردند سنگین است و سرهنگ حمزه هنگام حمل پیکر دو بار زمین خورد. سید کامل به همراه سرهنگ حمزه و ابو حیدر، پیکر را توسط یک ماشین کروئای سفید رنگ متعلق به سید حسین بحر العلوم برای طواف به حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منتقل کردند. سید کامل قبلاً از پسر خواهر خود، زهیر عمیدی، خواسته بود که جاده منتهی به مرقد حضرت علی علیه السلام را مراقبت برای آنها سه بار جسد سید صدر را دور حرم شریف طواف دادند و برای او زیارت (امین الله) را خوانند. آنها بعد از اینکه جنازه را از درب خروجی بیرون بردند؛ یک مرد که فروشنده درب و پنجره بود؛ آنها را در حمل پیکر کمک کرد و بعداً معلوم شد که از محبین سید صدر است؛ ولی صاحب پیکر را نمی شناخت. سید کامل قبلاً از او سؤال کرده بود که آیا اطلاعی از درب و پنجره های منزل سید صدر که منهدم شده بود دارد یا نه تا شاید بتواند آنها را از بخرد؛ ولی این مرد گریه سر داده بود.

پس از آن سید صدر را به وادی السلام برگرداندند و در قطعه ای که برای این منظور اختصاص داده بودند به خاک سپردند و به منظور پوشش، لوحی را روی آن گذاشتند که بر آن نوشته شده بود، «مرحوم سید محمد علی عمیدی: تاریخ وفات ۱۹۸۰/۵/۱۶» این نام پدر سید کامل بود.

#### زیارت سید صدر:

سوی ولایت و شخصی دیگر به سوی بیابان آرآمیده اند. و سنگ لحد شهید صدر بسته نشده است بلکه بازمانده و خاک از هر سوی وارد آن می شود و بر روی بروی سمت راست وی یک شکاف دیده می شود و محاسن وی نیز سوخته است. اما آن پیکر دیگر بر روی لحدش قطعه چوبی قرار دارد و در یک قطعه نایلون پیچیده شده است. «سپس عباس بلاش پرسید: آیا فتوایی از علما گرفته شده است؟» پاسخ سید کامل منفی بود.

اجازه گرفتن انتقال پیکر از مراجع و همسر سید صدر سید کامل عمیدی نزد سیده ام جعفر همسر سید صدر رفت و موضوع انتقال پیکر سید صدر را با ایشان مطرح کرد و ایشان با خارج کردن پیکر موافقت کردند و یک هفته بعد اطلاع یافتند که عمل انتقال پیکر پایان یافته است. همچنین سید مصطفی، فرزند سید محمد صدر نیز از این کار اطلاع پیدا کرد. همچنین سید کامل نزد شیخ یاسر رکابی از اهالی بصره که از شاگردان سید حسین بحر العلوم بود، رفت و از وی خواست که از سید بحر العلوم اجازه بگیرد و سؤال را بدین صورت مطرح کند، «قبیر یکی از روحانیون توسط عوامل بعثی منهدم شده و در خیابان قرار گرفته است. آیا به من اجازه می دهید که پیکر ایشان را از این مکان خارج کنم و در جای دیگری که شایسته ایشان است، دفن کنم؟» سید کامل، روز بعد موضوع را پیگیری کرد و سید یاسر تأکید کرد که سید بحر العلوم اجازه داده اند و پاسخ ایشان بدینگونه بوده است، «بقای جسد در این محل، هتک حرمت ایشان است. برو آن را خارج کن، حتی اگر جسد سید محمد باقر صدر باشد» اما سید کامل می خواست بیشتر مطمئن شود؛ بنابراین خواست که در حضور خویش این سؤال را تکرار کند».

در روز بعد هنگامی که سید عمیدی در محضر سید بحر العلوم نشسته بود؛ شیخ یاسر گفت، «من دبروز از شما پرسیدم آیا جایز است جسد یکی از علماء که قبر ایشان منهدم شده و اکنون در خیابان قرار گرفته است، خارج کنیم؟» سید بحر العلوم پاسخ داد، «بله و به شما گفته ام که ماندن جسد در آن محل هتک حرمت ایشان است.» بنابراین سید عمیدی بیشتر اطمینان حاصل کرد. سپس سید عمیدی موضوع را به اطلاع سید عبد الرحیم الشوکلی و سید محمد صالح حکیم، برادر سید محمد سعید حکیم، مرجع کنونی و از سید محمد صالح خواست که از برادرش حکیم، ولی نام صاحب جسد را به او فاش نکند، چند روز بعد و پس از تمام شدن نماز ظهر و عصر سید محمد صالح حکیم گفت که موضوع را از برادرش سؤال کرده و ایشان اجازه انتقال را داده اند. وی از سید کامل خواست که نام صاحب پیکر را بگوید؛ اما سید کامل نپذیرفت و نامبرده بعد از سقوط رژیم صدام، نام صاحب پیکر را فهمید.

شیخ عبد العالی صری هنگام کار کردن در (بیرونی) سید محمد صدر موضوع خارج کردن جسد را با ایشان مطرح کرده بود؛ ولی او پاسخ داده بود، «او را به خدا واگذارید؛ زیرا خداوند اولیای خویش را پنهان نمی گذارد».

#### خریداری یک قطعه زمین برای قبر جدید:

پس از اتمام جنبه شرعی انتقال پیکر، تلاش برای تأمین مالی طرح آغاز شد و سید کامل عمیدی توانست زمینی به مساحت پنجاه متر مربع تهیه کند که هزینه آن را جبار مکاوی حلی (ابو احمد) پرداخت کرد. سپس مساحت بقعه به یکصد متر مربع



**سید کامل به همراه سرهنگ حمزه و ابو حیدر، پیکر را توسط یک ماشین کروئای سفید رنگ متعلق به سید حسین بحر العلوم برای طواف به حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منتقل کردند. سید کامل قبلاً از پسر خواهر خود، زهیر عمیدی، خواسته بود که جاده منتهی به مرقد حضرت علی علیه السلام را مراقبت کند.**





**سرانجام پس از سقوط رژیم بعث، دکتر مجاهد هاشمی نمونه ای از خون به دست آمده از قبر سید صدر و نمونه ای از خون دخترشان (صبا) را گرفت و به آزمایشگاهی در لندن ارسال کرد. پاسخ اولیه حکایت از مطابقت این دو خون داشت و قرار شد گزارش پزشکی رسمی متعاقباً ارسال شود.**

همچنین سید کامل نزد خانم سیده ام جعفر صدر رفت و موضوع انتقال جسد و انگشتر را به اطلاع او رساند. ایشان به او گفت قبل از اینکه انگشتر را به من نشان بدهی، مشخصات آن را خواهم گفت که یک انگشتر عقیق بمانی بت شش ستاره است که در وسط آنها نام محمد (ص) نوشته شده است. سپس سید کامل آن را نشان داد و خانم سیده ام جعفر آن را به عنوان هدیه و قدرانی از زحمات ایشان به وی بخشید. سیده ام جعفر به من گفت، «آن شخصی که جسد را منتقل کرد؛ مورد اعتماد ما است و موضوع انگشتر صحیح است. به او اجازه دادیم که انگشتر را به عنوان قدرانی از تلاشهایش نزد خود نگه دارد.» سید عمیدی این انگشتر را به من نشان داد و شخصاً آن را بازدید و آثار خوردگی قره آن را مشاهده کردم. در تابستان سال ۲۰۰۴ میلادی جزییات انتقال جسد سید صدر را که به طور خلاصه توسط سید کامل عمیدی نوشته و در محل قبر ایشان در کنار کسبه آویزان شده است؛ به دست آوردم. متن آن را این قرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم  
«گمان نکند کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده هستند، بلکه زنده اند و نزد خدا روزی دارند»  
در تاریخ ۱۹۸۰/۴/۸ در ساعت یازده و نیم شب، شهید سید محمد باقر صدر در پشت ساختمان اطلاعات قبرستان به خاک سپرده شد. مأموران امنیتی به همراه قیبرکن، عباس بلاش بر جریان دفن ایشان نظارت داشتند. سید صادق صدر، پدر شهید محمد صادق صدر، حضور داشت. قبر شهید بدون بناماند، سالها گذشت و در این میان عباس قیبر کن مراقب قبر ایشان بود و جریان را به تعدادی از دوستانش از جمله مرحوم هلال حسین و مرحوم روضی و قیبر کن رسول کوخه که در قید حیات است، اطلاع داد. او به ما گفت که مرحوم روضی قیبر کوچکی بدون ذکر نام شهید، برای او ساخته بود. پس از انتفاضه شعبانیه در سال ۱۹۹۱، رژیم سرنگون شده، چند خیابان در این قبرستان احداث کرد؛ از جمله خیابانی بر روی قبر شهید صدر و قبر ایشان در وسط این خیابان قرار گرفت.  
جریان انتقال پیکر مطهر در سال ۱۹۹۴ و چگونگی آغاز آن: سید کامل محمد علی عمیدی جستجو برای پیدا کردن نشانه قبر شهید را به طور داوطلبانه آغاز کرد و شخص دیگری نبود. او به این منظور به قبرکن عباس بلاش نزدیک شد و سالها با وی مبراهه داشت. بدون اینکه به موضوع شهید اشاره ای کند تا اینکه عباس به سید کامل اطمینان کامل پیدا کرد. بالاخره روزی سید کامل موضوع دفن شهید سید محمد باقر صدر را مطرح کرد. عباس گفت: «بله، من او را دفن کردم و محل قبر او را می دانم.» و او را سر قبر ایشان برد و گفت: «اینجا قبر شهید صدر است.» سید کامل هر روز به منظور زیارت شهید صدر به قبر ایشان که در وسط خیابان قرار داشت رفت و آمد می کرد. سپس سید کامل در مورد انتقال جسد مطهر با قبرکن هماهنگی کرد و بدین منظور قطعه زمینی را به مساحت ۵ مترمربع در منطقه وادی السلام که دور از انظار بود؛ تهیه کرد که متعلق به شخصی به نام جابر مکاوی حلی بود. سپس موضوع توسط سید کامل، نزد آیت الله العظمی سید حسین آل بحر العلوم، بدون ذکر نام شهید و به عنوان یک روحانی که جسد وی در وسط خیابان قرار گرفته است مطرح شد که آیا انتقال جسد وی جایز است یا نه؟ سید

بعد از انتقال جسد به محل جدید، خانم سیده ام جعفر به اتفاق فرزندانش به زیارت آن می رفتند. همچنین سید عبدالرحیم شوکی و حاج جبار مکاوی حلی و حاج علی حلی و حاج خلیل قنبر و حاج محمد تقی حلی و سید علی بهشتی و فرزندش محسن و سید علی سیزواری و سید محمد رضا حسن خراسان و سید محمد صادق خراسان و سید شریف کاشف الغطاء و شیخ محمد اسحاق فیاض و سید مقتدی صدر و سید احمد حسنی بغدادی آن را زیارت کردند. قابل ذکر است که شیخ عبدالامیر سمیسم از طریق قبرکنان، از محل قبر سید صدر اطلاع پیدا کرد؛ ولی چند روز بعد بازداشت شد و از سرنویشت وی خبری به دست نیامد.

#### حادثه ای برای حاج علی حلی:

در سال ۱۹۹۵ حاج علی حلی از سید کامل خواست تا خونهای خشک شده ای را که از قبر خارج کرده است به وی نشان دهد؛ به همین منظور رهسپار حله شد تا او را ملاقات کند. هنگامی که به محل کارش رسید؛ وی در دفتر نبود و سید کامل در دفتر به انتظار او نشست. حاج علی هنگام رسیدن به دفترش از راننده اش پرسید آیا بوی خوشی به مشامش نمی رسد؟ راننده جواب مثبت داد. هنگامی که راننده وارد دفتر شد؛ از دیدن سید کامل تعجب کرد. هر دو خاکی را که سید کامل به همراه داشت؛ بو کردند و بوی خوشی به مشامشان رسید. راننده حاج علی علت این رایحه را پرسید، ولی حاج حلی به وی پاسخ نداد و از او خواست که تاریخ همان روز را یادداشت کند تا در موقع مناسب صاحب این خاک را به او معرفی کند.

#### مطابقت دادن خون:

سرانجام پس از سقوط رژیم بعث، دکتر مجاهد هاشمی نمونه ای از خون به دست آمده از قبر سید صدر و نمونه ای از خون دخترشان (صبا) را گرفت و به آزمایشگاهی در لندن ارسال کرد. پاسخ اولیه حکایت از مطابقت این دو خون داشت و قرار شد گزارش پزشکی رسمی متعاقباً ارسال شود.

#### انتقال پیکر سید صدر در سال ۱۹۹۷:

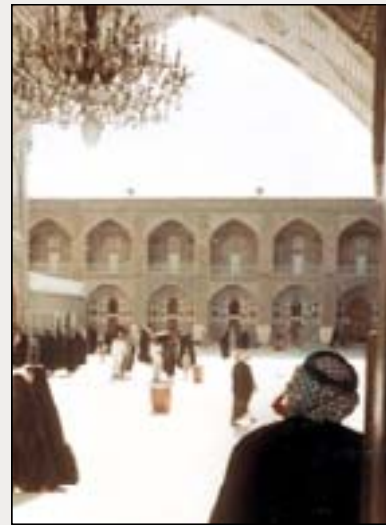
پس از مدتی قیبرکن اولی عباس بلاش همه جا آدرس محل جسد سید صدر را منتشر می کرد و دوستان او به زیارت قبر می رفتند؛ از جمله تعدادی از افراد پلیس امدادی، مخصوصاً عبدالمنعم کاظم زبرجواوی و یک مأمور به نام حمزه. این موضوع باعث نگرانی سید کامل شد و تصمیم گرفت بدون اطلاع عباس بلاش، مجدداً جسد را به جای دیگری منتقل کند و در این امر از کمک پسر خواهرش، سید زهیر عمیدی و حاج عبدالعلی عبدالحسین ابورسول که از بازرگانان بازار شوره و یکی از نزدیکان سید خونی و سید علی سیستانی است که به وی پول داد و برای فروش منزلش برای انجام این کار اعلام آمادگی کرد. همچنین سید علی سید حسن عمیدی با آنها همکاری کرد؛ ولی نمی دانست که چه کسی دفن خواهد شد. همچنین عکاسی به نام محمد هانو همراه آنها بود. این کار در تاریخ ۱۹۹۷/۴/۸، یعنی ۱۷ سال پس از شهادت سید صدر آغاز شد. آنها جسد را به مکانی چسبیده به مکان اول، یعنی حدود یک متر یا نیم متر دورتر از آن منتقل کردند؛ ولی قبر جدید به صورت یک (سرداب) کنده شد و این کار به دور طول کشید. آنها در این قبر، آب مشاهده و رایحه خوشی را استشمام کردند.

این بار مجدداً پیکر را کفن کردند و کفنی را بر روی کفن قبلی گذاشتند و هنگامی که به دستانش نگاه کردند؛ سید زهیر یک انگشتر عقیق در انگشت کوچک دست راست ایشان مشاهده کرد که بر روی آن تعداد شش گل و نام (محمد ص) نقش بسته بود.

پس از اتمام این کار، قبر را به صورت نیش شده باقی گذاشتند و عباس بلاش را احضار کردند و به او گفتند که سید حسین اسماعیل صدر، جسد را به مقبره خانوادگی برده است.

#### انگشتر سید صدر:

پس از به دست آوردن انگشتر سید صدر، سید کامل عمیدی از سید حسین اسماعیل صدر در مورد انگشتر عمویش سؤال کرد و وی گفت که یک انگشتر نقره عقیق بمانی بود که بر روی آن تعداد شش گل که نام محمد(ص) در وسط آن قرار داشت؛ نقش بسته بود. سپس سید کامل انگشتر را نشان داد و نامبرده تصدیق کرد که این همان انگشتر سید صدر است.





که نمی دانست چه کسی قرار است دفن شود، آمده بودند. سپس درب قبر را به منظور انتقال جسد باز کردند. سید زهیر عمیدی و داییش سید کامل با تعجب ابرهای پراکنده‌ای را روی جسد مطهر مشاهده کردند. سپس سید زهیر به همراه داییش وارد قبر شدند و پیکر مطهر را مشاهده کردند که پس از ۱۷ سال هنوز سالم و کامل باقی مانده بود. هنگام باز کردن کفن و کنار گذاشتن پنبه ها، علائم زیر توسط قبر کن، روی جسد سید شهید مشاهده شد:

- ۱- ذیح از پشت گردن
- ۲- نصف محاسن شریف سوخته بود.
- ۳- یک شکاف بر روی ابروی راست وی وجود داشت.
- ۴- سه ضربه چاقو بر روی سینه شریف خورده بود. پس از آن مراسم کفن شروع شد و نمونه هائی از کفن قبلی و قطعه‌ای از پنبه‌ها را که بر روی جسد مطهر گذاشته شده بود؛ برداشتند. سپس سید کامل عمیدی از سید زهیر عمیدی خواست جای اثر دستبندها را جستجو کند. در این هنگام سید زهیر عمیدی انگشتری را در انگشت کوچک دست راست پیدا کرد و به سید کامل داد. جریان دفن و مخفی ساختن قبر تا روز ۲۰۲/۴/۹ میلادی، یعنی روز سقوط رژیم دیکتاتوری صدام ادامه داشت. سپس سیده ام جعفر، همسر سید شهید به سید کامل دستور داد تا قبر شهید را به طور کامل بنا کند و به مردم نشان دهد و مبالغ لازم برای این کار را نیز پرداخت کرد. تذکر: به اطلاع می‌رسانم که در طی عملیات انتقال شهید در سال ۱۹۹۴، حتی قبل از سقوط رژیم کافر صدامی به چند ماه، همسر شهید به اتفاق دخترانش بدون اطلاع کسی به اتفاق سید کامل عمیدی به زیارت قبر شهید می‌رفت. همچنین به اطلاع می‌رسانم که عمل انتقال شهید از مقبره قدیم به مقبره فعلی با اطلاع سید جعفر فرزند سید محمد باقر صدر و سید مصطفی فرزند شهید دوم محمد صادق صدر انجام گرفته است. خداوند را به خاطر انجام این کار شکر و سپاس می‌کنیم. و هو ولی التوفیق و انالله و انالیه راجعون.

این نوشته را حرف به حرف در عصر چهارشنبه ۵/جمادی الاول/۱۴۲۵ مصادف با ۲۰۴/۶/۲۳ همراه با خواهر زاده ام سید حسین فرزند شهید علی حبل المتین نقل کرده ام.

سید محمد غروی

**قبر فعلی سید صدر**  
پس از سقوط رژیم بعثی، سیده ام جعفر مبلغ ۶۰۰۰۰ دینار برای ساختن قبر سید صدر اهدا کرد؛ ولی به علت تمایلات برخی از نیروها که مایل بودند پیکر سید صدر دوباره به دروازه شهر نجف اشرف منتقل شود تا ضریح بزرگی برای آن ساخته شود؛ از یک سو خانواده صدر از سوی دیگر باعث توقف کار ساختن آن شد؛ ولی سرانجام مسئله به نفع خانواده صدر پایان یافت و ساختن ضریح فعلی دوباره از سر گرفته شد. هزینه های مربوطه توسط حاج عباس میرزا جنابلی حلی هدیه شده است. خانواده سید صدر اجازه ای بدین شرح برای ایشان صادر کرده است .

**باسمه تعالی**  
برادر حاج عباس جنابلی حلی از ما، خانواده امام شهید سید محمد باقر صدر خواسته است اجازه ساختن مرقد شهید و بذل سعی و مال خود در این راه را به ایشان بدهیم و ما با تشکر، این اجازه را داده ایم. از خداوند متعال خواستار توفیق ایشان هستیم و می‌خواهیم که در امور مهم مربوط به این کار به ما مراجعه نمایند. بنابراین نامبرده از طرف ما وکیل تام‌الاختیار هستند که امر ساختن مرقد شایسته شهی راد به عهده بگیرند؛ به شرطی که در اجرای مناسب امر از افراط و تفریط پرهیز کنند. از برادران مسئول و دیگران خواستار همکاری با ایشان هستیم. همچنین سید کامل عمیدی در اتمام این عمل شریف و فراهم کردن تسهیلات و برداشتن موانع از سر راه اتمام آن نظارت کنند تا در اسرع وقت و به بهترین نحو ممکن صورت گیرد. در خاتمه اقدام مخلصانه و مودت آمیز ایشان را ارج می‌نماید؛ زیرا در زمانی قدم به میدان گذاشته که بقیه‌ای از کین خودداری کرده اند و مسئولیت این کار را به عهده گرفته است؛ در حالی که مدعیان از تحمل مسئولیت، شانه خالی کرده اند. خداوند بهترین پاداش را به او بدهد و از شفاعت پدر شهیدمان بهره مند سازد.

محمد جعفر فرزند سید محمد باقر صدر



**پس از به دست آوردن انگشتر سید صدر، سید کامل عمیدی از سید حسین اسماعیل صدر در مورد انگشتر عموییش سؤال کرد و وی گفت ک یک انگشتر نقره عقیق بمانی بود که بر روی آن تعداد شش گل که نام محمد(ص) در وسط آن قرار داشت؛ نقش بسته بود. سپس سید کامل انگشتر را نشان داد و نامبرده تصدیق کرد که این همان انگشتر سید صدر است.**

حسین آل بحر العلوم دستور انتقال جسد را داد؛ حتی اگر مربوط به شهید محمد باقر صدر باشد.

سپس سید کامل موضوع انتقال جسد شهید صدر را به آقای سید رحیم شوکی اطلاع داد و همچنین موضوع را به آقای محمد صالح حکیم، برادر مرجع دینی آقای محمد سعید حکیم، اطلاع داد که وی دستور انتقال آن را داد. سپس سید کامل هر گونه اقدام لازم همراه با هوشیاری و احتیاط را اتخاذ کرد تا در وقت مناسب، زمینه انتقال جسد فراهم شود. بدین منظور سردای بکفهره را در مقبره فوق‌الذکر تهیه کرد و قبل از آن، جسد مطهر، برای طواف به حرم حضرت علی بن ابی طالب (ع) حمل شد و فقط دو نفر از اهالی مسیب که از محبین سید شهید بودند؛ همراه سید کامل در مراسم تشییع شرکت کردند. جریان انتقال جسد در سال ۱۹۹۴ اتفاق افتاد. در این عمل شجاعانه قبر کن دیگری به نام زهیر عمیدی از طرف دای عمید سید کامل مأموریت یافت تا مراقب دار و دسته رژیم سرنگون شده در منطقه خیابان اطراف صحن شریف حیدری باشد. پیکر سید شهید بر روی ماشین که یک کرونا سفید و متعلق به سید حسین بحر العلوم بود و آقای کامل عمیدی رانندگی می‌کرد؛ گذاشته شد.

پس از طواف جسد، از مرقد حضرت امیر المؤمنین (ع) به قبرستان جدید رفتند و جسد در آنجا دفن شد. طی عملیات دفن جسد، نمونه‌ای از خاک آغشته به خون مطهر شهید و قطعه‌های کوچکی از پنبه که در اطراف جسد شریف بود؛ برداشته شد. همچنین پارچه‌ای که روی تابوت گذاشته شد؛ هدیه‌ای از هند بود. سپس قبر ایشان توسط سید کامل و خواهر زاده ایشان، سید زهیر عمیدی بنا شد، ولی نام شهید، روی قبر نوشته نشد و سید کامل، نام پدر خویش، سید محمد علی عمیدی را به عنوان صاحب قبر نوشت. سید کامل بار دیگر به همراه خواهر زاده اش زهیر عمیدی از طرف حاج علی عبدالله حلی مأموریت یافت قطعه‌های مجاور را با پول ایشان برای مرقد سید شهید باقیمت چند برابر خریداری کند. سپس سید کامل به خواهر زاده اش زهیر عمیدی دستور داد تا روزانه مراقب مرقد شهید باشد تا کسی موضوع را نفهمد.

در یکی از روزها سید زهیر یک ماشین پلیس امداد را در برابر مرقد سید شهید مشاهده کرد و یک مأمور پلیس به نام ابو حیدر را دید که از محبین سید بود که به منظور مراقبت نیامده بود. سپس سه نفر از منطقه خان محض (میدان تره بار نجف) را که از بیرون بودند؛ دید که مشغول زیارت قبر سید بودند. وی جریان را به اطلاع سید کامل رساند. در تاریخ ۱۹۹۷/۷/۴ سید کامل عمیدی به خانه خواهر زاده اش قبر کن سید زهیر عمیدی آمد و به او گفت آیا می‌توانی پیکر سید شهید را خارج کنی تا بتوانیم آن را مخفی نگه داریم و افراد قبلی که در عملیات دفن آن در سال ۱۹۹۴ حضور داشتند؛ محل دفن جدید را ندانند؛ چون وضع ما خطرناک تر شده است.

به همین منظور، آنها قبر دیگری را در کنار قبر سید مربوط به سال ۱۹۹۴ کردند. آنها در روز بعد با لوازم کافی برای انتقال جسد آمدند و به همراه آنان یک عکاس از بغداد به نام محمد هانو و حاج عبد ابو رسول و یک کارگر به نام علی سید حسن عمیدی

مصاحبه کانال تلویزیونی (العراقیه) با سید زهیر عمیدی در تاریخ ۲۰۰۴/۴/۱۸ میلادی ۷- مصاحبه عبد الرضا فرهود سردبیر مجله الکوثر با سید کامل عمیدی منتشر شده در تاریخ ۱۵ جمادی الاول ۱۴۲۵ هجری قمری مصادف با ۲۰۰۴/۷/۴ میلادی. ۸- مصاحبه مفصل با سید کامل عمیدی در تاریخ ۲۰۰۵/۴/۲۶ میلادی ۹- دو مصاحبه مفصل با سید کامل عمیدی نزد خانواده آقای صدر نگهداری می شود. ۱۰- مصاحبه با سید کامل عمیدی که بر روی سایت فرهنگی والفجر گذاشته شده است و از منبع قبلی استفاده کرده است. ۱۱- (وجع الصدر) دردهای صدر و همسرش ام جعفر که از منبع قبلی استفاده شده است. ۱۲- مصاحبه شخصی که طی آن در مورد نوشته های فعلی و برخی مطالب گم شده از وی سؤال کردم.

۲. روزنامه کوبیتی (القبس) شماره مورخ ۲۰۰۳/۵/۱۲ با عنوان «القبس جزئیات دفن محرماتہ صدر اول را فاش می کند» و همچنین مصاحبه کانال ماهواره ای (العراقیه) با سید زهیر العمیدی که در تاریخ ۲۰۰۴/۴/۱۸ پخش شد. ۳. سید کامل می گوید که آنها عکسی از شهید صدر در داخل قبر گرفته اند که منتشر نشده است. انگار چنین مقدر بود که محمد باقر صدر پانزده سال بعد از خاکسپاریش به جایی برگردد که در دوران جوانی به ضریح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می آمد تا از او الهام بگیرد. ۴. محفوظاتی که بدون سند هستند و به نظر می رسد که قبل از این مرحله باشد. مضمون این کلام در ۵. مصاحبه با حاج علی عبدالله حلی آمده است. اضافه بر آنچه که سید کامل عمیدی درباره کراماتی که در کنار قبر شهید صدر دیده شده است مانند شفای بیماران و مانند آن. ۶. سید زهیر عمیدی گفته است که تعداد گلها پنج عدد بوده است ولی آنچه که ما ذکر کرده ایم صحیح است که مطابق با تصویر است و او این مطلب را در مصاحبه با مجله کوثر ذکر کرده بود. و همینطور سید کامل عمیدی هم آنرا ذکر کرده

**در ماه رمضان ۱۴۲۷ هجری قمری، جسد مطهر به دروازه ورودی شهر نجف اشرف منتقل شد تا نهادهای علمی و اجتماعی پیرامون آن ایجاد شود. در این مورد تمامی قطعه زمین پیرامون قبر، بدون باز کردن قبر به محل جدید انتقال داده شد.**

۱. است. و من هم با چشم خودم انگشتر را دیده ام.
۷. ولذا عباس بلاش مرتکب اشتباه می شود اگر فکر کند که آقای صدر در محل فعلی دفن شده است.
۸. پاسخ سیده ام جعفر صدر به پرسشهای نگارنده.
۹. از سید محمد غروی که نسخه ای از این لوحه به من داده است تشکر می کنم و ایشان مطالب این لوحه را شخصاً با دقت نوشته اند، در حالی که خواهر زاده او، حسین فرزند شهید علی، حبل المتین را برایش میخواند در تاریخ ۵ جمادی الاول / ۱۴۲۵ هجری قمری مصادف با ۲۰۰۴/۶/۱۳ میلادی.
۱۰. آل عمران: ۱۶۹
۱۱. سید محمد جعفر صدر این متن را در اختیار نگارنده گذاشته است.
۱۲. سید محمد جعفر صدر این متن را در اختیار نگارنده گذاشته است.
۱۳. سید کامل عمیدی این مطلب را به من گفته است.

شوال ۱۴۲۵ هجری قمری  
همچنین خانواده شهید صدر و کالنتنامه ای به شرح زیر برای سید کامل عمیدی صادر کرده اند:

**باسمه تعالی**  
دیکتاتورهای ستمگر می خواستند در شب نهم آوریل سال ۱۹۸۰، نور ایمان و اخلاص و وفاداری به میهن و امت را خاموش کنند؛ ولی خواست خداوند عز و جل این است که نور همه جا رافرا گیرد؛ به همین علت پاسخ الهی به آن همه ظلم این بود که بت طاغوت و ظلم در چنان روزی پس از بیست و سه سال سرنگون شود تا معلوم گردد که خداوند فرصت می دهد؛ ولی افعال نمی کند.

در دوران طاغوت گروهی از مؤمنان با آن نور آرمیده در وادی السلام، یعنی جسد مطهر شهید سعید آیت الله سید محمد باقر صدر، عهد بسته بودند و مانع از نابودی آن شدند و در موقع مناسب به رغم همه خطرهای و دلهره ها، آن را به جای دیگری منتقل کردند.

هنگامی که کابوس عراق از بین رفت و محسبان و موالیان از هر سو به دنبال سید و رهبرشان آمدند، زمان آن فرا رسیده بود که قبر شریف ایشان نشان داده شود تا چراغی باشد برای عاشقان آزادی و کرامت و انسانیت.

در رأس این مؤمنان، برادر عزیز و مجاهد حاج سید کامل محمد علی رحیم العمیدی قرار داشت که همیشه نقش بارزی در حفاظت از این بقعه مطهر و صاحبش داشته است. بدین مناسبت برای ارچگذاری از خدمات شجاعانه و بزرگ ایشان و به علت اخلاص و وفاداری و مهارتی که دارد، خانواده شهید سید محمد باقر صدر، همسر شهید و فرزندش محمد جعفر و دخترانش، نظارت کامل بر بنای مرقد شهید محمد باقر صدر را به ایشان واگذار کرده اند.

وظایف وی عبارتند از:  
۱- نظارت بر ساختن مرقد و تجهیز آن به کلیه امکانات.  
۲- تعیین کادر لازم برای انجام کار.  
۳- ارتباط با مؤسسات دولتی به عنوان وکیل خانواده در صورت مقتضی.

۴- قبول هدایا و نذورات و غیره برای مرقد شریف.  
۵- جلوگیری از دخالت هر طرفی که می خواهد بدون اجازه خانواده و هماهنگی با وی فعلیتی را در مرقد انجام دهد. سید کامل عمیدی موظف است ما را در جریان تمامی جزئیات کار قرار دهد و همواره متعهد به حکم شرعی در موارد مسئولیت خویش باشد که انتظار ما هم چنین است. از خداوند متعال خواستار موفقیت ایشان هستیم. محمد جعفر فرزند سید شهید محمد باقر صدر ۲۰ شوال ۱۴۲۵ هجری قمری

اخیراً ادعاهایی در مورد وجود پیکر سید صدر در جای دیگری مطرح شدند که باعث شد حاج عباس جنابی حلی عملیات ساختن ضریح را متوقف سازد؛ ولی در اواخر جمادی الثانی ۱۴۲۶ هجری قمری، سید کامل عمیدی خواست وجود پیکر را در مکانی که خود ادعا دارد؛ برای نامبرده ثابت کند و به همین منظور خواست شکاف کوچکی در قبر باز کند و هنگامی که رایحه معطری از قبر بلند شد، حاج عباس جنابی، مطمئن شد و طرح را ادامه داد.

تذکر:  
در ماه رمضان ۱۴۲۷ هجری قمری، جسد مطهر به دروازه ورودی شهر نجف اشرف منتقل شد تا نهادهای علمی و اجتماعی پیرامون آن ایجاد شود. در این مورد تمامی قطعه زمین پیرامون قبر، بدون باز کردن قبر به محل جدید انتقال داده شد.

آنچه در این فصل آمده است؛ مجموعه اطلاعاتی است که از منابع گوناگون به دست آمده است:  
۱- مصاحبه با سید زهیر عمیدی که در انتقال جسد در سال ۱۹۹۷ کمک کرده است. ۲- مصاحبه با حاج علی عبدالله حلی ۳- مصاحبه با عباس بلاش قبرکن - مصاحبه نزار حاتم خیرنگار روزنامه کوبیتی القبس با عباس بلاش قبرکن که در شماره مورخ ۲۰۰۳/۵/۱۲ آن روزنامه چاپ شده است -

